

چشم‌انداز آینده

سناریوهایی برای سال ۲۰۴۰

نویسندگان: ریچارد واتس و اولیور فریمن

مترجمین: محمد متقی، هدایت امیر، سحر اکافیان

زیتون سبز

۱۳۹۵

شماره کتابشناسی: ۲۳-۱۴۵



فهرست

مقدمه	۱۳
-------	----

بخش اول: جهان آینده

فصل ۱: پیش به سوی جایی که نمی‌شناسیم

چرا برنامه‌ریزی سناریو؟	۲۳
تصور دنیایی که می‌خواهیم	۲۵
دیدن مشکلات فردا در امروز	۲۸
برنامه‌ریزی از پیش‌بینی بهتر است	۳۰
سکوی حفاری دکل‌های فعال (Active rigs yearly averages)	۳۴
ترغیب برای برنامه‌ریزی سناریو	۳۸
چه کسی را باید دخالت داد؟	۴۰
چه مدت زمان می‌طلبد؟	۴۱
تا چه اندازه لازم است در آینده سیر کنیم؟	۴۲
مزایای آن کدامند؟	۴۴

فصل ۲: تماشای آینده

معرفی چهار آینده	۴۷
------------------	----

- فلسفه‌ی وجودی آن چیست؟ ۴۷
- سناریوهای جهان‌بینی ۴۹
- دنیای خیالی: دنیایی از هوش ۵۱
- لطفاً به من بدهید، خواهش می‌کنم: دنیایی از حرص و آز ۵۲
- اعتدال: دنیای میانه‌روی ۵۳
- هرج و مرج: دنیایی از ترس ۵۴

فصل ۳: دنیای خیالی: دنیایی از هوش

- همه جا، کز است ۵۹
- آیا در آن کار را که فکر می‌کنید انجام می‌دهید؟ ۶۰
- ماشین‌ها، خدایان جدید ۶۵
- آیا روبات‌ها هم باید مالیات بپردازند؟ ۶۸
- ایجاد انسان‌های هوشمند ۷۱
- مسیح وارد شده، ولی خود، مشغول نشان می‌دهد ۷۵
- بحران انرژی کدام است؟ ۷۶
- چرا H_2O به‌عنوان CO_2 جدید مطرح است؟ ۷۹
- زاد و ولد، ازدواج و مرگ ۸۰
- انقلاب صنعتی بعدی ۸۳
- جدول زمانی خیالی ۸۴

فصل ۴: لطفاً به من بدهید، خواهش می‌کنم: دنیایی از حرص و آز

- «ما» بس است؛ بیشتر به «من» بپردازیم ۸۹
- همه‌ی صحبت‌ها درباره‌ی صدای جرینگ پول است ۹۲
- امپراتور برمی‌گردد ۹۵
- زیرا من شایسته‌ی آنم ۹۷
- سبز نمایی اقتصاد جهانی ۱۰۲
- فرهنگ پيله پروری ۱۰۵
- من، خودم و من ۱۰۹
- آینده را دیدیم و حق به جانب ما است ۱۱۵

فصل ۵: اعتدال: دنیای میانه‌روی

۱۲۱	کند اینک سریع به‌شمار میرود
۱۲۴	از طریق ترافیک نه
۱۳۲	حال همه با هم
۱۳۵	منطقه‌ای بمانید
۱۴۰	دوباره با هم

فصل ۶: هرگز: دنیایی از ترس

۱۴۸	احیای دنیای ۱۹۱۱
۱۵۰	روزهای گذشته‌ی ختم گذشته‌ی بد
۱۵۶	تنها فرد مبتلا به پارانویا بیدار خواهد ماند
۱۶۰	نخست انتقامتان را بگیرید
۱۶۴	۲۵ سوار آخرالزمان
۱۶۶	کجا میتوان توقف کرد؟
۱۷۰	بذرهای امید
۱۷۳	به هم خوردن نظم اخلاقی
۱۷۷	علائم تغییر
۱۷۷	نشانه‌های هشدار اولیه

بخش دوم: برنامه‌ریزی سناریوها

فصل ۷: چشم‌انداز آینده

۱۸۳	نقش آینده‌نگاری
۱۸۴	زمان‌بندی گوی بلورین
۱۸۵	پرهیز از رویکرد از درون به بیرون نگرستن
۱۸۸	ماهیت ادراک
۱۹۰	چه چیزی را نمی‌بینیم؟
۱۹۱	دیگران چه می‌توانند ببینند؟
۱۹۲	چه شد که به اینجا رسیدیم؟
۱۹۴	چرا مردم بعضی چیزها را می‌بینند و برخی چیزها را نمی‌بینند؟

۱۹۷	برنامه‌ریزی سناریو براساس QUEST
۱۹۸	مراحل QUEST
۱۹۹	مرحله‌ی نخست: ایجاد پرسش‌های چارچوبی
۱۹۹	مرحله‌ی دوم: بررسی نقش محیط
۲۰۰	مرحله‌ی سوم: ساختن دنیای سناریوها
۲۰۱	مرحله‌ی چهارم: خلق راهبردهای تحول

فصل ۸: برنامه‌ریزی سناریو براساس QUEST

۲۰۳	معرفی مراحل چهارگانه
۲۰۴	مرحله‌ی نخست: پی‌ریزی پرسش‌های چارچوبی
۲۰۵	به چه کسی باید گوش داد و چه چیزی باید از او پرسید؟
۲۰۷	تدوین یک گزارش مدیریتی
۲۰۸	انواع پرسش‌های چارچوبی
۲۱۰	مرحله‌ی دوم: بررسی تأثیرات محیطی
۲۱۱	تأثیرات
۲۱۱	مصاحبه‌ها، ارائه، و ادبیات موضوع
۲۱۳	مصاحبه با خبرگان
۲۱۴	ذهن‌انگیزی با استفاده از (INSPECT)
۲۱۷	مرحله‌ی سوم: ایجاد دنیای سناریوها
۲۱۷	شگفتی‌سازها، عدم قطعیت‌های بحرانی و روندها
۲۲۰	تمرکز بر روی عدم قطعیت‌های بحرانی
۲۲۱	محدود کردن تأثیرات
۲۲۳	خلق سناریوها
۲۲۶	غنی‌سازی سناریو
۲۲۸	مرحله‌ی چهارم: خلق راهبردهای تحول
۲۲۹	آینده‌های مرجع
۲۳۰	شناسایی دامنه‌های راهبردی
۲۳۱	توسعه‌ی مفاهیم راهبردی
۲۳۲	حرکت از مفاهیم به سوی گزینه‌ها
۲۳۴	توسعه‌ی آگاهی‌های محیطی
۲۳۵	تفاوت میان پوشش و پایش

۲۳۶	نشانه‌های ضعیف و تغییرات عمیق
۲۳۸	در جامعه
۲۳۸	در عرصه‌ی اقتصاد
۲۳۹	در عرصه‌ی فن‌آوری
۲۳۹	در عرصه‌ی رسانه
۲۳۹	در خصوص ملل
۲۳۹	در هر جا
۲۴۰	بررسی برنامه‌ریزی سناریو براساس QUEST
۲۴۰	مرحله‌ی ۱: ایجاد پرسش چارچوبی
۲۴۱	مرحله‌ی ۲: بررسی تأثیرات محیطی
۲۴۱	مرحله‌ی ۳: ایجاد نیای سناریوها
۲۴۱	مرحله‌ی ۴: خلق سناریوهای تحول

فصل ۹: ایجاد پرسشهای چارچوبی

۲۴۳	مرحله‌ی نخست
۲۴۵	چالش‌های پیش روی دموکراسی غرب
۲۴۶	۱. تصویر بزرگ
۲۴۷	۲- شگفتی‌سازها
۲۵۰	۳. سؤال از پیشگو
۲۵۱	۴. کابوس‌ها
۲۵۴	۵. چه کسی در بستر من خوابیده است؟
۲۵۵	۶. حلقه‌های گمشده
۲۵۸	۷. ولی مانده به لطف خدا!
۲۵۹	۸. یا همین حالا یا هیچ‌وقت
۲۶۰	۹. من راه خود را پیدا کرده‌ام
۲۶۰	۱۰. RIP (مرحوم)
۲۶۱	مشخص کردن پرسشهای چارچوبی

فصل ۱۰: بررسی تأثیرات محیطی

۲۶۳	مرحله‌ی دوم
-----	-------------

۲۶۳	چه شد که به اینجایی رسیدیم که امروز هستیم؟
۲۶۴	دهه‌ی ۱۹۷۰
۲۶۵	دهه‌ی ۱۹۸۰
۲۶۷	دهه‌ی ۱۹۹۰
۲۶۹	دهه‌ی ۲۰۰۰
۲۷۰	دهه‌ی ۲۰۱۰
۲۷۲	نگاه به آینده
۲۷۳	طبیعت
۲۷۳	تغییرات اقلیم
۲۷۴	آب
۲۷۵	انرژی
۲۷۶	بیماری‌های دهه‌گیر
۲۷۷	جامعه
۲۷۷	مغز انسان در رایانه
۲۷۹	اول لپ‌تاپ، بعد صبحانه
۲۸۰	کهنسالی
۲۸۱	زندگی شهری
۲۸۳	خانوارها
۲۸۴	تغییرات بین نسل‌ی
۲۸۵	چندفرهنگی
۲۸۵	رسانه‌های جدید
۲۸۶	فیس‌بوک و رسانه‌های اجتماعی دیگر
۲۸۷	سیاست
۲۸۷	مخاطرات سایبری
۲۸۹	سیاست و رسانه‌ها
۲۹۱	دولت
۲۹۲	مشارکت عمومی / خصوصی
۲۹۳	اقتصاد
۲۹۳	ترجیحات مصرف‌کننده
۲۹۳	نوآوری
۲۹۴	تأمین منابع، تأمین مالی با استفاده از شبکه‌های اینترنتی، و خرده تأمین مالی

۲۹۶	رشد اقتصادی
۲۹۶	شغل
۲۹۷	اقتصاد خلاق
۲۹۸	فرهنگ
۲۹۸	فرهنگ عامه
۲۹۹	من یا ما؟
۳۰۰	غرق در خود بودن
۳۰۰	مصرف‌گرایی
۳۰۱	فن‌آوری
۳۰۱	اینترنت
۳۰۲	ارتباطات موبایلی
۳۰۲	زیست فن‌آوری

فصل ۱۱: ساختن دنیاهای سناریو

۳۰۵	مرحله‌ی سوم
۳۰۵	کم کردن اثرها
۳۱۰	ایجاد یک ماتریس سناریو

فصل ۱۲: خلق راهبردهای تحول

۳۱۷	مرحله‌ی چهارم
۳۱۷	شناسایی دامنه‌های راهبردی
۳۲۳	تصمیم‌گیری روی نتایج راهبردی
۳۲۳	دنیای خیالی
۳۲۷	لطفاً، به من بدهید، خواهش می‌کنم
۳۲۷	کنگره‌ی سالانه‌ی حزب محافظه‌کار
۳۳۱	اعتدال
۳۳۱	پارلمان
۳۳۵	هرج و مرج
۳۳۵	کاخ سفید
۳۳۹	پیوند دادن آینده به زمان حال

نتیجه‌گیری قبل از وقوع ۳۴۲

سخن آخر ۳۴۵

شوک‌های راهبردی- ده چیزی که در سال ۲۰۴۰ بازی را عوض خواهند کرد..... ۳۴۵

دومین جنگ داخلی آمریکا..... ۳۴۵

از امروز بچه‌هایی که به دنیا می‌آیند دیگر نباید بمیرند ۳۴۶

قیمت نفت به بشکه‌ای ۵۰۰ دلار می‌رسد ۳۴۶

همه‌گیر شدن آنفولانزای پرندگان، ۵۰۰ میلیون نفر را در جهان مرگ می‌فرستد..... ۳۴۷

کره‌ی ما، مستعمره‌ی چین می‌شود ۳۴۷

پادشاه فرانسه، لویی بیستم، تاجگذاری کرد ۳۴۸

اینترنت از هم می‌پاشد ۳۴۸

فیلم‌های هالیویدی افول می‌کنند ۳۴۹

آب به نفت جدید تبدیل شده است ۳۴۹

انرژی تقریباً مجانی می‌شه ۳۴۹

منابع و مراجع ۳۵۱

مقدمه

انسان همواره کنجکاو است. بدان در ماورای افق و یا در آن سوی هستی چه نهفته است. کتاب‌های علمی-تخیلی درباره آرزو هنوز نیامده نوشته شده‌اند، آن دسته از کتاب‌هایی که پیش‌بینی‌های^۱ دقیق و قابل فهم‌تری ارائه می‌کنند، همواره مقبولیت بیشتری داشته‌اند. دلیل این امر— هر چند به ظاهراً این نگاه به آینده در کتاب‌ها از سوی هیچ آینده‌پژوهی^۲ انجام نگرفته است. این است که رشد سریع فن‌آوری و رخدادهای تاریخی، سیاسی و اقتصادی روی هم رفته شرایطی را فراهم می‌آورد که بارزترین ویژگی آن عدم قطعیت^۳ است و بدین جهت انسان، همواره نگران نحوه‌ی پیشرفت و تمدن خود است.

دنای امروز امیدبخش‌تر از هر زمان دیگری است؛ ولی، با وجود این، بیم‌های زیادی هم در خصوص تداوم حیات فراروی ما هست. برای نمونه، درست در جریان تألیف همین کتاب شاهد سقوط سریع حسنی مبارک، سری تأثیرات دومینو وار آن در خاورمیانه؛ رکود فزاینده در بخشی از بریتانیای کبیر؛ گرفتاری‌های اقتصادی PIISG (پرتغال، ایتالیا، ایرلند، یونان و اسپانیا)؛ تکرار جنایات قرون وسطایی در سوریه؛ و موفقیت عجیب iPad بودیم که در نخستین فصل اقتصادی سال ۲۰۱۲ موفق به فروش ۱۲ میلیون دستگاه شد. این‌ها به کنار، هنوز اشاره‌ای به حملاتی که به اطلاعات

۱. Prediction

۲. Futurist

۳. Uncertainty

محرمات‌های دولتی و اطلاعات تجاری می‌شود، کشف ذره‌ای مانند ذره‌ی هیگ^۱، و کشف ذراتی که سریع‌تر از نور حرکت می‌کنند در حالی‌که باور قبلی بر این بود که ظاهراً چنین چیزی ممکن نیست (بعدها مشخص شد که این برداشت خطا است، کسی نمی‌داند در آینده چه چیز دیگری کشف خواهد شد) نکرده‌ایم.

در حقیقت نباید آینده را به حال خود بگذاریم؛ آینده را باید ساخت. امروزه همه چیز دست‌خوش نوسان است؛ از سیاست و بازارهای مالی گرفته تا قیمت مواد غذایی، ورزش و آب و هوا همه در حال تغییرند و همین امر سبب می‌شود که اوضاع قدری پیچیده‌تر شود. به‌ویژه برای نسلی که باید در عصری با ویژگی‌های بارزی همچون: دانایی، ثبات نسبی و سادگی زندگی کنند؛ در دنیایی که بیش‌تر به صومعه‌ای در مرکز شهر شبیه است تا کابوی و بیگانگان^۲.

در بیشتر کتاب‌هایی که درباره‌ی آینده‌اند همچنین در برداشت ذهنی همه‌ی ما از آینده یک مشکل وجود دارد. و آن این است که توجه خود را صرفاً معطوف یک نقطه کرده‌ایم حال آنکه یک نقطه‌ی صرف وجود ندارد، بگذاریم از این‌که همه‌ی ما از ته دل می‌خواهیم چنین خدایی در آینده روی دهد، لیکن در افق پیش روی ما هیچ علامتی از آن به چشم نمی‌سورد.

نگرش ما به آینده دائم در حال تغییر و دگرگونی است. از سویی، می‌دانیم که زمان حال نیز به‌شدت با عدم قطعیت همراه است و سویی گاهی این را از خود می‌پرسیم که در گذشته چه چیزی رخ داده است که کار به این جا رسیده است (در گردهمایی اخیر آینده‌نگاری در پروانس فرانسه، گریگوری یاولینسکی^۳، نامزد سابق ریاست‌جمهوری روسیه، توانست ما را قانع کند که چیزی که بیش‌ترین وارد عدم قطعیت را در روسیه داشته، گذشته‌ی این کشور بوده است). اگر از نقطه نظر منطق، ویژگی مشترک گذشته و حال عدم قطعیت باشد، لابد آینده نیز یک چنین ویژگی‌ای خواهد داشت. اگر قطعیتی در آینده نباشد، آن‌گاه بیش از یک آینده را می‌توان تصور کرد.

برای بروز سلسله رخدادها همواره طرق مختلفی وجود داشته است، بنابراین، از دیدگاه ما، کار آینده‌پژوهان و متخصصان فن‌آوری در خصوص اظهار نظر درباره‌ی

۱. Higgs

۲. Cowboys & Aliens؛ اشاره به یک فیلم کمدی-تخیلی وسترن محصول سال ۲۰۱۱ آمریکا.

۳. Gregory Yavlinsky

وجود یک آینده‌ی مشخص و گریزناپذیر کار دقیقی نیست - این کار به طرز خطرناکی گمراه کننده هم است. زمانی که ما در جایگاه آینده‌نگر دو آینده‌ی مختلف را به تصویر می‌کشیم و می‌خواهیم نظر دیگران را در خصوص تصویر محتمل‌تر بدانیم وضعیت حتی از این هم بدتر می‌شود. تحلیل خطی - برون‌یابی رخدادهای زمان حال در آینده - راهی است بسیار مستقیم که امکان دیدن شوک‌های پیش‌بینی نشده را از هر جهت به ما می‌دهد. نیل فرگوسون^۱ بیان می‌کند: «قانون نانوشته‌ای میان خواننده‌های داستان‌های علمی-تخیلی و منابع دیگر مربوط به آینده وجود دارد و آن این است که آنچه این اشخاص می‌گویند، دانسته یا ندانسته بازتابی در زمان حال دارد.» به دیگر سخن، دل‌مان می‌خواهد بگوییم: تمامی آینده‌ها، آینده‌های معاصرند، درست به همان دلیل که تمامی پیش‌بینی‌ها بختی و مجارب گذشته‌اند.

علت این که بسیاری از پیش‌بینی‌های مربوط به آینده تا این اندازه وحشتناک و خنده‌دار و اشتباهند همین جا پخته است. برای نمونه، در یک مقاله‌ای که در سال ۱۸۹۴ در روزنامه‌ی تایمز چاپ شد، پیش‌بینی شده بود که تمامی خیابان‌های لندن زیر ۹ فوت زباله‌ی حیوانی دفن خواهند شد. چنانچه علت امر آن بود که در آن زمان لندن به سرعت در حال گسترش بود و نیاز به حمل و نقل گسترده‌ای داشت و در عین حال نیروی محرک در آن زمان اسب بود. نویسنده تصریح می‌کرد که لندن به جویی از فضولات حیوانی تبدیل می‌شود. البته چیزی که از نظر نویسنده‌ی آن مقاله دور مانده بود نیروی محرک دیگری بود که در همان دوران مهندس کارل بنز^۲ در حال توسعه‌ی آن بود؛ و این اختراع جدید همه چیز را دگرگون ساخت.

چهار سال بعد، در سال ۱۸۹۸، بنز هم یک استنتاج اشتباه از زمان - حاضر کرد. وی گمان می‌کرد تقاضای جهانی اتومبیل از مرز یک میلیون عبور نخواهد کرد. از نظر وی علت امر نداشتن راننده کافی بود! ایده‌ی اختراع اتومبیل تحقق یافت ولی دیدگاه رانندگی اتومبیل صرفاً توسط یک راننده‌ی مشخص محقق نشد. به همین علت بود که تصور می‌شد در دنیا دیگر راننده‌ی جدیدی وجود نخواهد داشت و در چنین شرایطی تولید اتومبیل به انتهای مسیر خود رسیده است.

تحلیل روندها^۳ برای پیش‌بینی آینده نیز گمراه‌کننده خواهد بود. نه تنها بسیاری از

۱. Nail Ferguson

۲. Karl Benz

۳. Trend analysis

روندها همراه با «عدم تداوم»، ضد روند^۱ و بی‌قاعدگی^۲ مانند کارت بازی کلمات‌اند (که ناگهان خلاف انتظار از سمت چپ یک باره کلمه‌ی زشت جدیدی سروکله‌اش پیدا می‌شود)، بلکه گذشته‌نگر^۳ نیز هستند. در یک کلام روندها «آینده‌نگر» نیستند. روند عبارت است از مشخص کردن یک رخداد و یا وضعیت و دنبال کردن آن تا نقطه‌ی آغازین روند، بنابراین، درباره‌ی جهت یا شتاب رخدادهای آینده نمی‌توان از روندها چیزی آموخت.

از سویی، تحلیل روند هم عاری از خطا نیست زیرا دنیا دوگانه نیست- جهان نظام‌مند است و هر کدام از نظام‌های آن به‌طرز پیچیده و شگفت‌آوری با دیگری در تعامل و حاصل این تعامل تغییر است. به‌ندرت اتفاق می‌افتد ایده‌ای جدید باعث کنار گذاشتن ایده‌ی قدیمی شود، به‌خصوص زمانی که این ایده مدت زیادی وجود داشته باشد. برای نمونه، در چند دهه فن‌آوری نوین تلفن همراه دسترسی به رسانه‌ها را ممکن کرده است، هنوز هم مردم به رادیوی اتومبیل‌شان گوش می‌دهند و باز هم به‌صورت آنالاین و یا به شکل چاپ شده، روزنامه می‌خوانند. با آن‌که پرداخت الکترونیک، صنعت بانکداری را متحول ساخته است، هنوز هم شعب واقعی وجود دارند و به جای آن‌که بانک‌ها کوچک شوند، سایر زوایای خدمات بانکداری در حال توسعه است. اگرچه تغییرات سریع رخ می‌دهند، ولی در اغلب موارد دهه‌ها زمان لازم است که یک تغییر جدید منجر به منسوخ شدن قبلی شود. از این گذشته، با آن‌که ممکن است تغییرات بنیادی در روش‌های تحویل، مدل‌های کسب و کار، مواد، رقبا، حاشیه‌های سود، و حتی شرکت‌ها روی داده باشد، ولی نیازهای عمیق انسانی از جمله نیاز به گفتن و یا شنیدن داستان همیشگی است.

درست است، گاهی هم اتفاقی می‌افتد که آن‌قدر مهم است که تاریخ به عصر «قبل» و «بعد» از آن تقسیم می‌شود. اختراع موتور بخار، اتومبیل، ریز پردازنده، تلفن همراه، و اینترنت را می‌توان برای نمونه نام برد؛ حتی می‌توان به این فهرست فروریختن دیوار برلین، ۱۱ سپتامبر، ظهور گوگل، فیس‌بوک، و وب‌سایت آمازون را نیز اضافه کرد. با وجود این، هم‌شکلی و یک کاسه بودن را حتی در این‌گونه رخدادها هم نمی‌توان دید. هر کدام از ما عدسی مخصوص به خودمان را داریم که از ورای آن به جهان می‌نگریم،

۱. Counter trends

۲. Immethodical

۳. Hindsight

حتی دو نفر را نمی‌توان سراغ گرفت که رخدادهای مانند هم تجربه کرده باشند. افراد و مؤسسات مختلف، بسته به روش زندگی و نحوه‌ی رشدشان، زمان حال را اندکی متفاوت از هم تجربه می‌کنند. بنابراین، همواره وجود بیش از یک واقعیت (یا چیزی که ما دوست داریم که آن را جهان‌بینی بنامیم) مطرح است. خوب، اگر بیش از یک زمان حال وجود دارد، در آن صورت، باید بیش از یک آینده هم وجود داشته باشد.

این‌که هیچ مسیر مستقیمی وجود ندارد، چیز خوبی است و این همان سطح عدم قطعیت است که آینده آکنده از آن است. در حقیقت، اگر گفته‌ی جوئل گاریو^۱، مؤلف کتاب *پرفروش‌ترین تحولات بنیادی بیم و امید ارتقای تفکرمان، جسم‌مان و هر آنچه نماد انسانیت است*^۲، را باور داشته باشیم زمانه‌ی ما از بسیاری جهات یکی از جالب‌ترین زمان‌هاست؛ زیرا هر چیزی که تصور می‌کنیم آن را می‌شناسیم و یا آن را حقیقت مسلم می‌دانیم، ممکن است در صورت چالش و تغییر شود و غالباً این تغییر در سطح بنیادی است. این نکته حتی در خصوص اجماع آدمی هم صدق می‌کند.

باور ما این است که تنها راه دقیق برای رفتن به استقبال آینده‌ای تا این حد ناهموار و از هم‌گسیخته پی‌ریزی آینده‌های بدل خواهد بود که هر کدام شماری از احتمالات را در بر می‌گیرند. جهت‌گیری این فن شده به آن برنامه‌ریزی سناریو و یا اندیشیدن به سناریو گفته می‌شود. به گونه‌ای شبیه به بازی‌های جنگی و یا برنامه‌ریزی برای رویارویی در دوایر جنگی است و روش مورد انتقاد شرکت رویال داج شل^۳ برای رویارویی با ابهامات و عدم قطعیت‌ها بوده است. در سناریوی شل، بحران سال ۱۹۷۳، که سبب شد قیمت‌ها افزایش چشمگیری داشته باشند، به درس پیش‌بینی شده بود و حدود یک دهه بعد افت قیمت تحقق یافت. از موارد دیگری که در دهه پیش‌بینی کرده بودند می‌توان به سناریوهای مونت فلور^۴، آدام کاهان^۵ در سال ۱۹۶۱ درباره‌ی افریقای جنوبی اشاره کرد، که سبب شد یک انتقال قدرت مسالمت‌آمیز به شیوه‌ی دمکراتیک رخ دهد و دو سناریویی که مؤلفان این کتاب طرح‌ریزی کرده بودند؛ یکی از آن‌ها در سال ۲۰۰۵ برای یک بانک اصلی و دیگری در سال ۲۰۰۷ - ۲۰۰۶ برای

۱. Joel Garreau

۲. *Radical Evolutions: The promise and peril of enhancing our minds, our bodies and what it means to be humans*

۳. Royal Dutch Shell، از اولین شرکت‌های نفت و گاز جهان است. شرکتی هلندی - بریتانیایی.

۴. Mont Fleur

۵. Adam Kahane

آموزش و پرورش، که هر دوی آن‌ها حول و حوش رکود جهانی سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۰۷ اتفاق افتادند.

کتاب حاضر کتابی است درباره‌ی آینده که در آن شماری از سناریوهای بدیل برای بحث و مذاقه ارائه شده است. این کتاب صرفاً روندها را در بر نمی‌گیرد، هر چند که روندهای کلیدی مربوط به جمعیت، فن‌آوری، انرژی، اقتصاد، محیط‌زیست، غذا و تأمین آب و ژئوپولیتیک (جغرافیایی سیاسی) هم در آن به چشم می‌خورند. در بخش اول کتاب، چهار سناریوی مفصل ارائه می‌کنیم، سناریوی جهان‌بینی، که به ما می‌گوید در سال ۲۰۴۰ به نظر می‌رسد چه چیزی زنده باشد. این صرفاً نتیجه‌ی استنتاج از روندهای موجود فعلی نیست بلکه درباره‌ی وضعیتی است که به نظر می‌رسد در سال ۲۰۴۰ جهان حکم‌فرما باشد. برای نیل به این مقصود، پرسش‌هایی مطرح و از روش با صلابت و حکم رنامه‌ریزی سناریو استفاده کردیم. در بخش دوم، شما را با نحوه‌ی انجام این مهم آشنا می‌کنیم. در این بخش، عوامل کلیدی فعلی را، که به ما کمک کردند چهار سناریوی آینده را، تشریح می‌کنیم، منعکس می‌کنیم و اقدامات انجام شده در این راستا و افراد مربوطه را که منجر به تک‌گیری این سناریوها شدند، از نظر می‌گذرانیم. در این کتاب قصد و نیت را پیش‌بینی آینده نبوده است: انتظارمان هم این نیست که این مهم را به بهترین نحو ممکن انجام داده باشیم، زیرا عموماً این کار ممکن نیست. بلکه رسالت ما این بوده است که مردم را از به اشتباه اشتباه درباره‌ی آینده برحذر داریم. این امر شدنی است ولیکن لازمی آن تلاش برای تعادل و اخلاقانه است. از نظر بحث و تدقیق، این کتاب درصدد است که ذهن انسان را در خصوص آنچه که هم اینک رخ می‌دهد باز کند، و در خصوص برخی گزینه‌های راروی ما و برخی از اقداماتی که در نظر داریم انجام دهیم یا اجازه‌ی انجام آن را می‌دهیم - باب یک بحث معنی‌داری را بگشاید. هدف ما در این کتاب عبارت از آگاه‌سازی افراد و سازمان‌ها در خصوص خیل عظیمی از سؤالات، استثنائات، و تصمیماتی است که مدت‌های مدیدی است مطرح‌اند؛ و از این رهگذر برخی از این‌ها را به صورت تغییرناپذیر همچون رادار در مسیر خود قرار می‌دهیم و از آن‌ها برای تحلیل بیش‌تر استفاده می‌کنیم. این کتاب در خصوص فرضیات چالش‌برانگیز و اصلاح دیدگاه‌هاست، از جمله اثبات این که آیا مردم پرسش‌های درستی را مطرح می‌کنند یا نه - و در این میان، قبول نکردن محض و تحقیق و تفحص در خصوص عقلانیت مطرح شده را

به منزله‌ی یک مهارت ارزشمند معرفی می‌کنیم.

شاید آنچه فوق‌ه‌م‌ه‌ی این‌ها قرار می‌گیرد عزم به‌کار رفته برای آزادسازی نگرش‌های مربوط به آینده باشد که ما به دنبال آنیم. در پروژه‌های برنامه‌ریزی سناریو به این جمع‌بندی رسیدیم که افراد، قطع نظر از حرفه و پیشینه‌شان، درصددند منشأ تغییری باشند - آغازگر تغییری باشند، و با آن هم کنار بیایند. همان‌طور که پیت سرنگ^۱، مدیر مرکز یادگیری سازمانی در مدرسه‌ی مدیریت اسلون^۲ MIT، خاطر نشان می‌سازد: «چشم‌اندازسازی تنها زمانی طبیعی به‌نظر می‌رسد که اغلب مردم به این باور برسند که می‌توانند آنرا، بی‌خود را ترسیم کنند.» بله، مردم باید فرصت‌ها و تهدیدهای پیش‌رو را دریابند، ولی در عین حال باید مسیری را که دوست دارند در آن گام نهند نیز در نظر بگیرند. برای نمونه، آیا انسان در معرض رنسانس دیگری است که ویژگی آن ایده‌های نوین بنیادگرایانه، پیشرفت سریع علمی و فن‌آوری، وفور مادیات، و فرصت‌های غیرعادی برای بخش عظیمی از مردم جهان است؛ یا به‌نظر می‌رسد در انتهای تمدن قرار گرفته‌ایم و دنیایی که پیش روی ماست آکنده است از افت‌وخیز زیاد، اضطراب و عدم قطعیت؟ آیا به دوره‌ی مسالمت‌آمیزی با می‌زنیم که در آن بر اثر اقدامات جمعی دشواری‌هایی همچون فقر همراه با فرومایه‌ی، مرگ‌ومیر نوزادان، سواد بزرگسالان، امنیت جسمی، و حقوق اولیه‌ی انسانی - ل‌وف‌ل می‌شوند؛ یا به‌طور فزاینده‌ای به‌سوی تک‌محوری بودن و خودگرایی پیش می‌رویم که در آن شهرها مملو از جمعیت می‌شوند، هزینه‌ی انرژی و غذا زیاد است، کمبود آب وجود دارد، نارسایی‌های اجتماعی به چشم می‌خورند، بیکاری، ملی‌گرایی و فزونی شعار رند‌های خودمختار دست‌به‌دست هم داده و عصر جدید بدبختی و خشم را رقم می‌زند؟ براساس پیش‌بینی‌های برخی از اقتصاددانان و جامعه‌شناسان، آینده‌ای فرا روی است که در آن تا دو میلیارد انسان در «حاشیه‌ی شهرها»ی بزرگی مانند مکزیکوسیتی، بمبئی و پکن برای خود لانه گزیده‌اند، در حالی که دیگران سودای قاره‌ی هوشمند را در سر می‌پروراندند که در آن دانش کارشناسی ما به یاری راننده‌ها می‌شتابد و جوامع محلی، فراگیر و خودگردانی را ایجاد می‌کنیم که ارزش‌های دموکراتیک در آن‌ها طنین‌انداز است.

خب، حالا قسمت ما کدام یک از این آینده‌هاست؟ در سال ۲۰۴۰ هر کدام از ما

۱. Peter Senge

۲. MIT Sloan School of Management

کجا خواهیم بود؟ آیا جهان از آنچه تصور می‌کنیم بهتر، بدتر یا خارق‌العاده‌تر خواهد شد؟ آیا خود را برای رو در رو شدن با رویکرد مهلک‌تر رخداده‌ها مهیا کرده‌ایم، یا کوشش داریم که دنیای پنهان را هم‌راستا با اهداف از پیش تعیین شده و با قطعیت اعلام شده شکل دهیم؟ و چگونه ما با دست خود بذر چنین آینده‌ای را پاشیده‌ایم؟ بیایید با هم کنکاش کنیم.

www.ketab.ir